مبانی پذیرش مسئولیت جزایی پزشک غیر مقصر (حاذق و محتاط)

مرتضی آموزگار*

*کارشناس ارشد علوم جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران

چکیده

مقدمه: مسأله "مسئولیت ناشی از اقدامات پزشکی "از آغاز شکل گیری فقه اسلامی, مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده و از جنبه‌های گوناگونی مورد بررسی ایشان قرار گرفته است.

بحث: از نظر حقوقدانان اسلامی چنانچه طبیب صلاحیت و مهارت علمی لازم را نداشته باشد و یا با وجود مهارت بدون اذن بیمار یا ولی او اقدام به درمان کند و اتفاقاً موجب تلف گردد، ضامن خواهد بود.

همچنین حقوقدانان اسلامی درباره ضمان (مسئولیت) پزشکی که در معالجات خود کوتاهی کرده است، هر چند بیمار اذن در معالجه داده باشد، ادعای اجماع کرده اند؛ لکن درباره مسئولیت پزشکی که با وجود اذن در معالجه و رعایت کلی موازین تخصصی اقدام وی اتفاقاً موجب تلف شده است دو نظریه عمده مطرح است؛ اکثر فقهای امامیه به مسئولیت پزشک غیرمقصر نظر داده اند.

نتیجه گیری: نظر اکثریت، بر طبق ادله معتبرتر و با قواعد سازگارتر است با این وجود، باید اذعان کرد که پذیرش نظریه مشهور از نقطه نظر اجتماعی توالی فاسدی را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی : مسئولیت جزایی، پزشک، غیرمقصر

وصول مقاله: ۱۳۸۴/۲/۲۴ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۵/۱۱

نویسنده مسئول: قزوین ، خیابان پادگان ، سازمان اتوبوسرانی، بخش حقوقی mogtaba_82401@yahoo.com

مقدمه

در نظر عرف، مسئول همان مقصر می‌باشد. این باور آنچنان بدیهی می‌نماید که همگان کاربرد این دو کلمه را به جای یکدیگر بی‌هیچ تردید روا می‌دارند، اما غافل نباید بود که گرچه این بداهت به درستی بر کثرت حوادثی استوار است که از تقصیری برخاسته‌اند اما آیینهٔ تمام نمای واقعیت نیست چرا که بی شمارند مواردی که فردی، بار مسئولیتی را بر دوش می‌کشد بی آنکه تقصیری از جانب او سرزده باشد. مسئولیت جزایی پزشک غیر مقصر، یکی از این موارد می‌باشد. توضیح اینکه، فقهای امامیه درباره‌ی ضمان پزشکی که در معالجات خود تقصیر کرده است هر چند بیمار یا ولی او اذن در معالجه داده باشد، اتفاق نظردارند (۳-۱) لکن درباره مسئولیت پزشکی که با وجود اذن در معالجه و رعایت کلیه موازین تخصصی اقدام وی اتفاقاً موجب شده باشد، اختلاف نظر نموده‌اند. بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه چنانچه معالجه طبیب، فوت یا زیان بدنی بیمار را در پی داشته باشد طبیب ضامن است، اگر چه، در امر طبابت حاذق بوده و معالجه نیز با اذن بیمار یا ولی انجام شده باشد و بر اساس نظریه‌ی غیر مشهور، پزشک حاذق و محتاط، ضامن نیست.

قانونگذار مجازات اسلامی نیز به پیروی از نظر مشهور، پزشک را در کلیه موارد بروز حادثه مستند به درمان و معالجه بیمار مسئول تلف جان و نقص عضو می‌داند و در اصطلاح حقوقی مبانی مسئولیت پزشک غیر مقصر را بر اصل خطر (تئوری ریسک) بنا نهاده است. در واقع صرف نظر از مسئولیت پزشک مقصر و همچنین ختنه کننده که مبنا و معیار ضمان در آن تقصیر می‌باشد، قانونگذار با تصویب بند ب ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی و همچنین ماده‌ی ۳۱۹ ق.م.ا[1] به اعمال نظریه مسئولیت محض در باب اعمال و اقدامات پزشک مبادرت کرده است چرا که رفتار متعارف وغیر مقصرانه پزشک را نیز ضمان آور دانسته است ومبنای محکومیت پزشک به مجازات دیه را ، نه تقصیر او، که صرف بروز زیان در نتیجه فعل او می‌داند (۴).

بعد از این مقدمه ضروری، به بررسی اسباب و دلایلی که موافقان و مخالفان به منظور توجیه مسئولیت یا عدم مسئولیت پزشک غیرمقصر بیان کرده‌اند در ذیل خواهیم پرداخت.

بند اول ـ روایات

طرفداران هریک از نظریات مشهور و غیر مشهور به منظور اثبات

۱ - قانون مجازات اسلامی

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-12]

مدعای خود مبنی بر ضمان یا عدم ضمان پزشک محتاط و حاذق به روایاتی چند استناد کرده‌اند. در این جا پس از نقل هر یک از آنها، به تجزیه و تحلیل روایات استنادی از قول مخالفین و موافقین خواهیم پرداخت.مشهور فقهای امامیه برای اثبات مدعای خود به دوروایت استنادکرده اند:

الف ـ روایت سکونی که از امام صادق(ع) و از حضرت علی (ع)روایت می فرماید:«من تطبب اوتبیطرفلیاخذ البرائه من ولیه‌والا فهوله ضامن» (۵)؛ یعنی، کسی که طبابت یا بیطاری می‌کند باید از ولی بیمار و یا صاحب حیوان اخذ برائت نماید در غیر این صورت ضامن است.

در این روایت مشاهده می‌شود تا زمانی که طبیب و یا بیطار، برائت اخذ ننموده باشند، مطلقاً ضامن شناخته شده، مسئول آنچه تلف می‌کند خواهد بود. از جمله ایراداتی که از سوی مخالفین قول مشهور بر این روایت وارد شده این است که حدیث سکونی به جهت ضعف، قابلیت استناد را ندارد چرا که سکونی در علم رجال مورد تضعیف واقع شده است و شهید ثانی در شرح لمعه با عبارت «الاولی الاعتماد علی الاجماع لا علی روایه لضعف سندها بالسکونی» براین امر تصریح فرموده‌اند (۶). در مقابل طرفداران قول مشهور به این ایرادات چنین پاسخ می‌دهند: عمل مشهور جابر ضعف سند حدیث است یعنی، وقتی متن حدیث مورد پذیرش فقها قرار گرفته و به آن عمل کرده اند ضعف سند جبران می‌شود (۷).

از سوی دیگر، مخالفین قول مشهور بیان کرده اند که روایت سکونی از امام صادق(ع) که امیرالمومنین می‌فرمایند: «من تطبب او تبیطر فلیاخذ البرائه من ولیه فهو ضامن» در مستدرک به نحو دیگری ضبط شده است و بعد از کلمه (فهو ضامن) عبارت «ان لم یکن ماهراً (۵)» اضافه شده است که موجب تغییر معنای روایت می‌شود. با لحاظ این عبارت حدیث را می‌توان چنین معنی کرد: کسی که طبابت یا بیطاری می کند باید از ولی بیمار یا صاحب حیوان برائت اخذ نماید وگرنه در صورتی که ماهر و حاذق نباشد ضامن است . در جواب به این ایراد می‌توان گفت با بررسی کتب معتبر حدیث مشاهده می‌شود که صورت اصلی حدیث همان است که طرفداران قول مشهور به آن اشاره کرده‌اند.

ب ـ سکونی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود، « ان امیرالمومنین(ع) ضمن ختاناً قطع حشفه غلام (۵)» یعنی امیرالمومنین شخصی را که انسانی را ختنه کرده وبیش از مقدار لازم بریده بود ضامن گردانید .

مخالفین قول مشهور اعم از فقها و حقوقدانان معتقدند که سیاق روایت مزبور به گونه‌ای است که حاکی از تعدی و تفریط ختنه‌گر بیش از حد متعارف (۱،۸،۹) می‌باشد در واقع، با پذیرش این قول، برنظریه‌ی فقهای غیر مشهور که قائل به ضمان پزشک در صورت تعدی و تفریط هستند مهر تأیید زده می‌شود . در مقابل حقوقدانان و فقهای طرفدار مشهور نیز با بیان اینکه در روایت هیچ سخنی از تعدی و تفریط نیست (۷) اعتقاد براین دارند که تا زمانی که ختان برائت اخذ نکرده باشد، اگر چه حاذق باشد، مسئول تلف جان و یا نقص عضو شخص ختنه شونده می‌باشد.

دومین دسته از روایات را طرفداران قول غیر مشهور به منظور اثبات ادعای خود بیان می‌کنند:

الف: اسماعیل بن حسن می‌گوید : به امام صادق (ع) عرض کردم من مردی از عرب هستم که به علم پزشکی آشنا هستم و طبابت من عربی است و پول هم نمی‌گیرم. حضرت فرمودند:«مانعی ندارد». عرض کردم ما زخم را شکافته و با آتش می‌سوزانیم .فرمود : باکی نیست ، عرض کردم ما برای بیماران داروهای سمّی تجویز می‌کنیم ؟ فرمودند: «مانعی ندارد» : عرض کردم ممکن است بیمار بمیرد «فرمودند: ولو بمیرد اشکالی ندارد» (۱۲-۱۰).

ب- یونس بن یعقوب می‌گوید: به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم مردی دارویی را تجویز کرده و یا رگی را قطع می‌کند و ممکن است که از آن دارو یا قطع رگ نتیجه بگیرد و یا دارو و قطع رگ بیمار را بکشد . حضرت فرمود : «می‌تواند رگ را قطع کند و دارو تجویز نماید» (۱۲-۱۰).

ج- احمد بن اسحاق می‌گوید: من فرزندی داشتم که مبتلا به سنگ (کلیه یا مثانه) شده بود به من گفتند که علاجی جز جراحی ندارد؛ هنگامی که اورا جراحی کردم فرزندم مرد. بعضی از شیعیان به من گفتند توشریک خون فرزندت هستی، ناچارنامه‌ای به امام حسن عسگری نوشتم و قضیه را برای او شرح دادم، حضرت در پاسخ فرمودند: «بر تو چیزی نیست چرا که هدف تو معالجه بود ولی اجل او همان بود که تو انجام دادی» (۱۲ ، ۱۰).

فقها و حقوق‌دانان طرفدار قول مشهور در مقابل رویات استنادی فوق که از سوی طرفداران قول غیر مشهور مطرح شده است، بیان می‌کنند این روایت ناظر به ضمان یا عدم ضمان نمی‌باشد بلکه ناظر به جواز اقدام به معالجه صرف نظر از نتایج آن می‌باشد. به عبارت بهتر، این روایات فقط در مقام بیان این امر بوده است که حتی با احتمال فوت بیمار نیز امکان اقدام به معالجه وجود دارد (۷،۱۳).

با ملاحظه روایات استنادی هر یک از دو گروه و ایرادات و پاسخ هایی که به این ایرادات داده شده است در مجموع چنین به نظر می‌رسد که ایرادات وارده بر روایات منقول ازطرفداران قول مشهور قابل رد و ایرادات وارده بر روایات وارده بر روایات غیر مشهور قوی‌تر به نظر می‌رسد به ویژه به خاطر نکته‌ای که از حدیث سکونی استفاده می‌شود و آن اینکه اگر طبیب از نظر شارع ضامن نبوده، چرا حضرت علی (ع) برای عدم ضمان به اخذ برائت متوسل شده و راه چاره را نشان داده است (۷).

بند دوم ـ اجماع

یکی دیگر از ادله‌ای که فقهای طرفدار نظریه مشهور، راجع به ضمان پزشک حاذق محتاط و مأذون ارایه کرده‌اند اجماع می‌باشد.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-12]

اهمیت این دلیل در میان سایر ادله به اندازه‌ای است که برخی از فقها، عمـده دلیل پذیرش ضمان را برای پزشـک حـاذق، محتاط و مأذون همین دلیل دانسته‌اند.

با بررسی آراء فقهای امامیه مشاهده می‌شود که غالب آنها با بیان الفاظی چون «لاخلاف» (۱۴)، «اشـبه» (۱)، «الاقرب» (۲)، «الاقوی» (۳) و «الاشـهر» (۱۵) راجع به جنبه مثبت مسـئولیت پزشک حاذق، محتاط و ماذون به اجماع رسیده‌اند. از سوی دیگر مخالفین نیز با ایجاد خدشه در اجماع، سعی کرده‌اند این دلیل را از اعتبار بیاندازند؛ بنابراین در ذیل با نقل ایرادات وارده و همچنین پاسـخ هایی که به این ایرادات داده خواهد شد به ضعف و قوت هر یک از اقوال پی خواهیم پرداخت:

الف ـ آیت‌الله خویی با ذکر عبارت « انه لا مستند لحجیه الاجماع لا یکـون حجه » (۱۶) در واقع به کلـی منکر حجیت اجماع به عنوان یکی از ادله اسـتنباط احکام شـده‌اند در حالیکه این عقیده به نظر ما صحیح نمی‌باشد؛ چرا که علمای اصول شیعه و سنی متفقاً بر این قولند که اجماع یکی از ادله استنباط احکام می‌باشد، بنابراین در رابطه با این مورد نیز اجماع واجد حجیت است.

ب ـ ابـن ادریس نیز اطلاقی را که در اجماع فقهای متقدم برخود وجود داشـته اسـت در راسـتای نظر خود مبنی بر عدم ضمان پزشک غیرمقصر منصرف کرده است.

توضیح اینکه، ابن ادریس به عنوان یکی از مخالفین سـر سـخت قول مشهور، اطلاق کلام فقهای متقدم بر خود مانند شیخ طوسی مفید و تابعـان آن دو را که بر ضمان پزشـک اظهار نظـر کرده‌اند بر موردی منصرف نموده است که پزشک حاذق و محتاط نبوده، از بیماری یا ولی او کسـب اجازه ننموده باشد (۱۷). این عقیده صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اولا: تقیید این اطلاق و انصراف مسـئولیت پزشـک منحصراً به موردی که پزشـک حاذق، محتاط و مأذون نباشـد، خلاف اصول است زیرا به منظـور تقیید کلامی که در آن اطلاق وجود دارد باید قرینه‌ای وجود داشته باشد؛ حال آنکه نه تنها قرینه‌ای وجود ندارد بلکه از اطلاق روایت سـکونی نیز این امر استنباط می‌شـود که پزشک مطلقاً ضامن شـناخته شـده و مسـئول آنچه که تلف کند خواهد بود اعم از این که پزشک مقصر باشد یا غیر مقصر.

ثانیاً: اگر چه ابن ادریس، اطلاق کلام فقهای قبل از خود، مبنی بر ضمان پزشـک را منصرف به مورد غالب، یعنی زمانی که طبیب حاذق، محتاط و مأذون نباشـد داشته اسـت اما به نظر می‌رسد این انصراف از نوع بدوی است و لذا مانع اطلاق نمی‌باشد.

ج ـ یکـی از حقوقدانـان معاصر با بیان این مطلـب که « درباره این رأی بدون توجه به نظر ادریس ادعای اجماع شـده است» (۱۸) به نظر می‌رسـد بر غیرموجه بودن اجماع استنادی اعتقاد دارد. در جواب به این ایراد باید گفت: در طریقه شـیعه بر خلاف مشـرب علمای سنی اتفـاق کل مجتهدین به منظور تحقق اجماع لازم نیسـت به خصوص اگر مخالف معلوم النسـب باشـد چون معلوم است که او معصوم نیست و لذا مخالفتش مضر نمی‌باشـد (۱۹). با توجه به آنچه که گفته شد به نظر نگارنده اجماع ادعایی از سـوی فقهای قائل به نظر مشـهور مطابق با اصول و ایرادات وارده بر اجماع اسـتنادی از سـوی مخالفین مردود می‌باشد.

بند سوم ـ اطلاق برخی قواعد فقهی

از جمله دلایل اثبات مسـئولیت پزشـک غیر مقصر، برخی قواعد فقهی اسـت که از اطلاق آنها می‌توان حکم ضمان پزشک غیر مقصر را اسـتنباط کرد. عناوین آن قواعد فقهی عبـارتند از: ۱ـ قاعده اتلاف ۲ـ قاعده لاضرر که به ترتیب هر یک از آنها را توضیح می‌دهیم:

۱ـ قاعده اتلاف:

از جمله قواعد فقهی که به عنوان دلیل برای اثبات ضمان پزشک غیـر مقصر ذکر شـده، قاعده اتلاف اسـت که به موجـب آن هر تلف کننده‌ای ضامن خسـارت و ضرری است که به دیگری وارد می‌کند اعم از اینکه در ورود ضرر مرتکب تقصیر شده یا نشده باشد.

دلیل بر این مطلب آن اسـت که در مسـئولیت ناشـی از اتلاف، آنچه مناط اعتبار است ورود زیان و خسارت است نه تقصیر فاعل زیان. صاحب نظران در خصوص این مسـئله که آیـا قاعده اتلاف می‌تواند بر ضمان پزشـک غیر مقصر باشد یا خیر اختلاف نظر نموده‌اند. اکثر فقها معتقدند کـه اطلاق قاعده اتلاف بر اقدامات پزشـک غیر مقصر حاکم بـوده و موجبات ضمـان او را فراهم می‌آورد. البتـه این گروه به جهت اینکه پزشـک در اتلاف نفس یا عضو بیمار قصد فعل را دارد ولی قصد نتیجـه را ندارد جنایت ارتکابی از ناحیه پزشـک را از مصادیق جنایت شبه عمد دانسته و پزشک را مکلف به پرداخت دیه کرده‌اند (۹،۲۰).

برخـی فقهـا و حقوقدانان در مقابـل دیدگاه قبلـی، به مخالفت برخاسـته و استناد به قاعده اتلاف را به منظور اثبات مسئولیت پزشک غیر مقصر نادرسـت دانسـته‌اند این گروه در تأیید رای خویش چنین اسـتدلال کرده‌اند که هر چند اتلاف جان یا عضو بیمار مستند به فعل پزشک اسـت و بر اساس قاعده فقهی اتلاف، هر تلف کننده‌ای مسئول آنچه که تلف کرده اسـت می‌باشـد، اما طبیب در فعل خویش محسن بـوده و با اقدامات درمانی خود درباره بیمار احسـان و نیکی می‌کند و نیکوکار را نمی‌توان مسـئول شمرد: «و ما علی المحسنین من سبیل و هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (۲۱).

افزون بر این، متلف در صورتی ضامن اسـت که متعدی باشـد و خـارج از حدود متعارف و بدون اذن مالک عمل نماید بنابراین چنانچه پزشـک با اذن بیمار یا ولی او به معالجه بپردازد و از حدود اذن تجاوز نماید در صورت تلف ضامن نبوده و قاعده‌ی اتلاف شـامل آن نمی‌شود (۲۱). در مقابل ایرادات فوق می‌توان چنین پاسخ داد که:

اول : به نظر اکثـر فقها، قاعده فقهی بر ضامن بودن اتلاف کننده اطلاق دارد و محسن و غیر محسن را شامل می‌شود (۱،۱۴،۲۲۱).

دوم : اذن بیمار اذن در معالجه و درمان اسـت و نه تلف و ممکن است عملی شـرعاً جایز باشد اما برای فاعل آن ایجاد مسئولیت نماید،

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-12]

مثلاً والدین علیرغم آنکه در تأدیب فرزندان مجازند، با این همه چنانچه تأدیب منجر به فوت و یا صدمه جسمانی فرزندان گردد. مسئول می‌باشند (۱،۱۴،۲۲).

ثالثاً: حتی اگر قلمرو اذن بیمار را شامل اذن در تلف نیز بدانیم باز هم پزشک در مقابل خسارت جانی که به بیمار وارد می‌کند مسئولیت خواهد داشت؛ چرا که علی الاصول، در مورد صدمه‌های بدنی، رضای زیان دیده اثر ندارد (۲۳).

۲ـ قاعده لا ضرر

از قواعد فقهی دیگری که بر اثبات ضمان پزشک غیر مقصر ذکر شده، قاعده لاضرر است با این تقریب که چنانچه پزشک حاذق، محتاط ومأذون موجب ضرر و خسارت بر بیمار شود، مطابق قاعده لاضرر، ضرر منتفی است و نفی ضرر هم مستلزم این است که پزشک ضامن خسارت بیمار باشد.

در این جا ذکر یک نکته کاملاً اساسی ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه تصور نشود که در نظام حقوقی اسلام، قلمروی اجرایی قاعده لاضرر محدود و منحصر به جبران خسارت مالی و مسئولیت مدنی می‌باشد بلکه حکومت این اصل ناظر به مسئولیت کیفری و به طور کلی کلیه احکام و قوانین نیز خواهد شد، دلیل بر این مطلب آن است که:

۱ـ کلمه ضرر (تحمل زیان) و ضرار (زیان رساندن به دیگری) به طور اطلاق در حدیث تشریع شده است؛ بنابراین منطقاً و عرفاً ضرر و ضرار شامل هر نوع خسارت اعم از خسارت جانی، مالی و معنوی می‌باشد.

۲ـ لفظ فی‌الاسلام که در متن بعضی از نقل‌های حدیث نبوی لا ضرار و لاضرر فی‌الاسلام آمده است، مبین کلیت و عمومیت قاعده لاضرر و قدرت اجرایی آن بر کلیه موارد اعم از عبادی، مدنی و جزایی است (۲۴).

پس با توجه به آنچه که در فوق ذکر شد می‌توان با استناد به قاعده لا ضرر، عنوان کرد که چنانچه از ناحیه پزشک هر چند غیرمقصر خسارتی جانی به بیمار وارد شود، پزشک ملزم به جبران آن و پرداخت دیه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با تجزیه وتحلیل ادله آن دسته از فقهای امامیه که بر ضمان پزشک غیر مقصر نظر داده‌اند و مقایسه آن با ادله ای که از سوی فقهای قائل بر عدم ضمان پزشک غیر مقصر ارایه شده است، چنین استنباط می‌شود که نظر مشهور، طبق ادله معتبرتر و با قواعد سازگارتر است. با این وجود، باید اذعان کرد که پذیرش نظریه مشهور، از نقطه نظر اجتماعی و اخلاقی توالی فاسدی را به دنبال خواهد داشت. توضیح اینکه در عرف پزشکی ـ قضایی تعهد پزشک از نوع تعهد به وسیله می‌باشد و پزشک در راستای درمان بیمار نسبت به حصول نتیجه بهبودی متعهد نشده است بلکه بر اوست که سعی لازم را در حدود متعارف به منظور معالجه بیمار معمول دارد.

اطمینانی نیز که پزشکان درباره مؤثر افتادن درمان و یا موفقیت در عمل جراحی می‌دهند بر پایه ظن و احتمال است و بیشتر جنبه روانی دارد تا حقوقی و دادگاه‌ها به دشواری چنین وعده‌هایی را تعبیر به تضمین می‌کنند (۲۵). چرا که شفای بیمار متوقف بر عوامل و عناصری است که همیشه از اراده پزشک یا جراح پیروی نمی‌کند مثل وراثت، قوت و توان جسم بیمار و درجه پیشرفت بیماری، محدودیت‌ها و نواقص علوم پزشکی. با این همه قانونگذار ماهیت تعهد پزشک را از سعی در مواظبت تبدیل به خودداری از ضرر (نتیجه) نموده است تا پزشک ضامن زیان‌هایی باشد که به طور مستقیم و یا بوسیله دیگران به بار می‌آید.

بدیهی است که از نظر اجتماعی، مسئول شناختن پزشک درباره زیان ناشی از اقدامی که او در چهارچوب دانش زمان خود انجام داده است قدرت ابتکار و شکوفایی استعداد را از او می‌گیرد و دانش پزشکی را در مرز درمانهای موسوم و بی‌ضرر متوقف می‌سازد از بُعد اخلاقی نیز، چگونه می‌توان جزای احسان و نیکی را به بدی دارد و از انسانی که همه کوشش و دانش پزشکی خود را در راه درمان بیمار به کار برده است خسارت گرفت و این معنی بر خلاف حکم عقلی عملی است «هل جزاء الاحسان الا احسان» (۲۶).

اگر چه کلید حل این مشکل و طریق رفع این محظور و تیسیر این حرج،دادن برائت از ناحیه مریض یا اولیای قانونی وی به پزشک می‌باشد ولیکن فی نفسه پذیرش نظریه مبنی بر ضمان پزشک غیرمقصر، خلاف عدالت، ضروریات اجتماعی و قواعد اخلاقی است؛ به همین خاطر باید حکم مندرج در ماده‌ی ۳۱۹ ق.م.ا را که در واقع برگردان نظریه مشهور است به صورت محدود تفسیر کرد. از این رو:

۱ـ حکم مندرج در ماده‌ی ۳۱۹ ق.م.ا راباید منحصراً به موردی دانست که طبیب شخصاً اقدام به معالجه نموده یا دستور انجام آن را صادر نماید در غیر این صورت مسئولیتی متوجه وی نخواهد بود. بنابراین، چنانچه پزشکی فی المثل بگوید: «فلان داروی خاص برای فلان بیماری مفید می باشد و یا اگر من پزشک معالج بودم چنین اقدام می‌کردم» و مریض یا اولیای وی به مفاد اظهار نظر پزشک عمل کنند و نتیجتاً تلف یا نقص عضو به بار آید، مسئولیتی متوجه پزشک نخواهد بود چرا که در این جا مباشر اقوی از سبب می‌باشد (۱).

۲ـ ماده ۳۱۹ ق.م.ا شامل موردی است که پزشک به مباشرت یا بواسطه دستورهایی که می‌دهد عضو سالمی را تلف یا ناقص کند ولی پزشک را نمی‌توان به صرف عدم بهبودی عضو تلف شده یا ناقص شده مسئول دانست که چرا اولاً بر طبق آراء حقوقدانان، پزشک عموماً در قرار داد معالجه، تعهد به نتیجه یعنی، شفای بیمار نمی‌کند بلکه تعهد می‌کند حداکثر سعی خود را در معالجه به کار ببرند (۲۷). ثانیاً، حتی اگرقائل به این امور نیز باشیم که تعهد پزشک تعهد به نتیجه است باز مسئولیتی متوجه او نخواهد بود چرا که در چنین صورتی یعنی، عدم

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-12]

بهبودی، خسارتی حادث نشده است و آنچه که قبلاً بوده، هنوز هم وجود دارد (۲۵،۲۸).

۳ـ رویه قضایی می‌تواند با تردید در وجود رابطه‌ی علیت بین خسارت جانی و فعل پزشکی که رعایت همه جوانب لازم را کرده و فنونی را که علم در اختیار او نهاده به کار برده است، در نزدیک‌تر شدن به عدالت و ضرورت‌های اجتماعی گام بردارد. زیرا آنچه را که پزشک به دستور تجربه و دانش متعارف کنونی انجام می‌دهد، در واقع منسوب به اراده او نیست. بر همین مبنی انجام وظیفه نباید با ضمان جمع شود و

References

۱ـ النجفی محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ ششم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱٤۰٤ ه.ق، ج ٤۲.

۲ – خویی ابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج، چاپ بی تا، نجف اشرف، لطفی،ج ۲.

۳ – الموسوی خمینی روح‌الله. تحریر الوسیله، چاپ دوم، بیروت ـ لبنان، الدارالاسلامیه، ج۲، ص ۵۰۵.

٤ـ جعفری تبار حسن. قولی در مسئولیت مدنی پزشکان. مجله دانشکده حقوقی و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۷، ش ٤، صص ۵۸ ـ ۵۷.

۵ـ نوری حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱٤۰۹ ه.ق، ج ۱۸، ص ۳۲۵.

٦ـ زین الدین بن نورالدین عاملی. الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ بی تا، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۷ـ طاهری حبیب‌الله. آیا طبیب ضامن است؟ مجله علمی پزشکی قانونی، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، ش ۱٤، ص ۵۷.

۸ـ الحلی محمدبن ادریس، السرائر، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشرا الاسلامی، ۱٤۱۱ ه.ق، ج ۳، ص ۳۷۳.

۹ – الاردبیلی المقدس، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ اول، قم، النشر الاسلامی، ۱٤۱٦ ه.ق، ج ۱٤، ص ۲۲۷.

۱۰ – کلینی محمدبن یعقوب. کافی، چاپ بی تا، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳٦۵، ج۸.

۱۱ – الحر العاملی محمدبن الحسن. وسائل الشیعه، چاپ بی تا، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱٤۱٤ ه.ق، ج ۲۵.

۱۲ – مجلسی محمد باقر. بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت ـ لبنان، ۱٤۰۳ ه.ق، ج۵۹.

۱۳ـ العاملی سید جعفر مرتضی. الآداب الطبیبه فی الاسلام، چاپ دوم، قم، جامعه المدرسین، ۱٤۱٤ ه. ق، ص ۹٦.

۱٤ـ طباطبایی سید علی. ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، چاپ اول، بیروت ـ لبنان، دارالهادی، ۱٤۱۲ ه.ق. ج ۱۰.

۱۵ – شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع‌الاسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف الاسلامی، ۱٤۱۹ ه.ق، ج۱۵، ص ۳۲۷.

۱٦ـ خویی ابوالقاسم. مصباح الاصول، چاپ بی تا، نجف اشرف، مطبعه نجف، ۱۳۸٦ ه.ق، ج۲، ص ۱٤۱.

۱۷ – العاملی محمد جواد الحسینی. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، چاپ اول، بیروت ـ لبنان، دارالتراث، ۱۳۱٤ ه.ق، ج ۲۱، ص۱۱.

۱۸ـ صادقی محمد هادی. حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸، ص۱۹۱.

۱۹ـ محمدی ابوالحسن. مبانی استنباط حقوق الاسلامی، چاپ نهم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص۱۷۲.

۲۰ـ السیوری الفاضل المقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، مکتب آیت‌الله المرعشی، ۱٤۰٤ ه.ق، ج٤، صص ٤۷۱ ـ ٤۷۰ .

۲۱ـ آیت‌الله الشیرازی. الفقه. ج ۹۰، ص ۷۷ به نقل از شجاع پوریان سیاوش، مسئولیت مدنی ناشی از خطای شغلی پزشک، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳، ص ۷۲.

۲۲ – شهید ثانی . الروضه الهیه. ج ۱۰، ص ۱۰۸.

۲۳ـ کاتوزیان ناصر. دوره مقدماتی حقوق مدنی ـ وقایع حقوقی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص٦٤.

۲٤ـ ولیدی محمد صالح. حقوق جزا (مسئولیت کیفری)، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۲٦.

۲۵ـ کاتوزیان ناصر. ضمان قهری، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷٤.

۲٦ـ موسوی بجنوردی محمد. مسئولیت مدنی (و کیفری پزشک). مجله علمی پزشکی قانونی، زمستان ۱۳۷۲، ش نهم، ص ٤۱.

۲۷ـ نعمت‌الله الفت، سید مهدی منصوری، ناصر قربان نیا. در ترجمه: العوده عبدالقادر. التشریع الجنایی الاسلامی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، ص ۳۲۹.

۲۸ – عباس محمود. مسئولیت کیفری پزشکان (مجموعه مقالات حقوق پزشکی). چاپ اول ، تهران ، انتشارات حقوقی، ۱۳۷۸، جلد ٤ ، ص ۸۹.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-12]